



اشک‌ها امشب به چشمانم شبخون می‌زند  
چشمهایم دارد از این کاسه بیرون می‌زند

دوره گرد مطربی دارد دلم را می‌برد  
گاه دشتی می‌زند، گاهی همایون می‌زند

پیش چشم لیلی معصوم، دنیا تیره شد  
مرگ دارد خنجری بر قلب مجنون می‌زند



امیر حسونندی

وقتی در لالایی مادران  
ترس خوابیده بود  
و یکی بود، یکی نبود  
رنگ حقیقت گرفت  
وقتی مرگ و زندگی  
برابر شدند

با لباسی مانند شعر سپید  
پا به پای مرگ رقصیدید  
و بر دست زندگی بوسه زدید  
گاهی شاید ما خود را باختمیم  
اما شما را از یاد نبردیم  
قهرمان این داستان شماید  
چرا که نه در خانه،  
بلکه در لباس هایتان قرنطینه شدید  
مجازی باز نبودید  
و جانان را  
در حقیقت به اشتراک گذاشتید  
سپاسگزاریم که نمی‌گذارید  
بیشتر بمیریم



زهرا صالحی

گرم آغوش تو  
بودم، خیره بر  
چشمان مست  
وای از این رویای  
خسته، دست غم  
بالای دست  
قاب عکس کهنه  
دیوار دلنگی عشق  
در غروب جمعه  
تنهای ام آخر  
شکست  
هر آرامشی، بی  
وقفه بست  
گردو خاک  
خاطرات با تو بودن  
تا ابد  
روی جلد دفتر  
تقدیر من، با غم  
نشست  
می‌نویسم بر تن  
تخته سیاه بی کسی  
با گچ سرد سکوت،  
عاشقانه هر چه  
هست  
حق هق دلواپسی‌ها  
و نبودن‌های تو  
چشم من را روی



شاعر: قاسم بغلانی

مترجم: محمود شیربازو

بین دو انگشتی که سیگارم سر  
می‌رفت  
مثل حوصله‌ام  
انگشتان تو بود اشاره  
به سرم که از لاک بیرون بزند  
و لب‌ها تمام احساسات اروتیک  
در لبها بود  
چه می‌توان کرد!  
سیگارم سر می‌رفت  
یا لبهایت در دهانم!

When my patience was  
over  
Like the cigarettes in  
between my fingers!  
You pointed to my head  
To be well conscious!  
And our lips were full of  
erotic emotions!  
What was happening?  
Burning of the cigarettes?  
Or melting of your  
Very lovely lips  
in my mouth!?



با یک کتاب حافظ، فکر تفالی بود

«هجران بلای ما شد یا رب بلا بگردان»  
این شعر خواجه حافظ حکم توسلی بود

«ای نور چشم مستان در عین انتظارت»  
دوری رسیده پایان به به تغزلی بود

گفتم چه خوش نشستی دستم گرفت و گفتا  
از عشق روی دلدار در من تحمیلی بود

دوری اگر سرآمد از لطف مهر یزدان  
از قلب عاشق من به قلب تو پلی بود



شاعر: زهرا عبدالهی

مترجم: محمود شیربازو

یادم نمی‌آید  
در چه فصلی  
بر تو عاشق شدم  
فصل طلوع رنگ‌ها بود  
یا وهم کلاغ‌ها از مترسک  
یا فصل ظهور باران  
و شکست بی گناهی برگ  
یا ساختن آدمک‌های برفی  
در هجوم یک خزان  
یادم نمی‌آید  
بی شک، هر چه بود  
فصل عشق بود

Can't recall  
In which season  
I fell in love with you  
The Colorful sunrise season  
Or On The illusion of the crow  
From the scarecrow!  
Or the raining season  
Or the time when  
the innocent leaves were dying!  
Or the time when  
the snowman was made in the  
fall's invasion!  
No I can't remember!  
But with no doubt  
It was the love season!

تقدیم به همه پرستاران و کادر درمان  
کشور عزیزم ایران

رفتم به بوستانی در هر طرف گلی بود  
بر شاخه‌های گل‌ها، هر گوشه بلبلی بود  
یکسو درخت بیدی بر پای چشمه ساری  
استاده پای یاری، غرق تاملی بود

سویی دگر قناری می‌خواند از سر ذوق  
جفتش کنار او بود غرق تعاملی بود

دریک طرف نگارم با خط و خال زیبا



شهناز صمدی



## منتظر داستان و اشعار شما هستیم

لطفاً مطالب خود را با درج شماره تلفن به دفتر  
روزنامه یا آدرس الکترونیکی ذیل ارسال نمایید.  
ضمناً روزنامه در ویرایش مطالب ارسالی، آزاد است  
و مطالب ارسالی برگشت داده نمی‌شود.

toloudaily@gmail.com

کارشناس (این شماره) سرویس ادبی-هنری: محمود شیربازو

